

بازخوانی «دلالت زبانی» در فهم و تفسیر کتاب و سنت

محمدتقی کبریتچی^۱، محمدرضا شاهرودی^۲
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۸/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۱/۲۷)

چکیده

«طرح دلالت زبانی»، درمقابل «دلالت منطقی»، رابطه‌ی «لفظ» و «معنا» را در «زبان طبیعی» بازنمایی می‌کند. در این طرح، فرایند «دلالت»، وابسته به «کاربرد» و به‌وسیله‌ی عامل «تفسیر» انجام می‌گیرد اما دلالت منطقی، تنها تابع قرارداد است. مروری بر آثار زبان‌شناختی مسلمانان نشان می‌دهد که نظریه‌ی دلالت میان آنها به‌صورت طیفی از دلالت منطقی تا دلالت زبانی، و بیشتر متأثر از رویکرد منطقی است؛ حال آنکه قرآن کریم و روایات در فضای «زبان طبیعی» صادر شده‌اند. از این رو بایسته است دلالت الفاظ کتاب و سنت در ساختار دلالت زبانی تبیین گردد؛ نه دلالت منطقی. در نتیجه، دلالت الفاظ علاوه بر «سیاق متن» به «کاربرد» نیز وابسته و فعالیت «تفسیر» در آن نقش‌آفرین خواهد بود. بر این پایه «کاربرد»، در تفسیر قرآن کریم: موقعیت الفاظ در فضای نزول و خطاب آیات، و در روایات: مورد و موقعیت صدور حدیث است. ریزگان و کاربرست این رویکرد در علوم قرآن و حدیث، پژوهش‌هایی جداگانه می‌طلبند.

کلیدواژه‌ها: زبان قرآن، دلالت منطقی، زبان صوری، کاربردشناسی، پیرس

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)؛

Email: mt.kebritchi@ut.ac.ir

Email: mhshahroodi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛

طرح مسئله

«دلالت» به عنوان رابطه‌ی میان دال و مدلول، همواره مسئله‌ای بنیادین پیش‌روی بشر بوده و هست اما برای مسلمانان به‌طور خاص، دارای اهمیتی ویژه برای فهم معانی کتاب و سنت است. فرهنگ‌های عربی ماده‌ی «د.ل.ل.» را به معنای شناساندن، راهنمایی کردن و راه‌نشان دادن آورده‌اند [نک: ج ۶، ص ۱۴، ص ۴۸]. به‌باور برخی پژوهشگران، واژه‌ی دلالت که خود به همان ماده باز می‌گردد، با فعل یونانی «del-o» هم‌ریشه است. این واژه‌ی یونانی نیز به معنای نشان دادن، راهنمایی و آگاه کردن به کار رفته است [۱۴، ص ۷۴۱-۷۴۲]. بدین ترتیب، «دال» به معنای نشانه و راهنما، «مدلول» به معنای نشان داده شده و رهنمون شده و «دلالت»، نشان دادن و راهنمایی کردن برای شناساندن خواهد بود. با تأمل در تعریف نشانه، به عنوان: «هر شیء که بر شیء دیگری غیر از خود دلالت می‌کند» [نک: ۱۹، ص ۴۱؛ ۳۳، ص ۱۷]، می‌توان درباره‌ی نشانه بودن الفاظ بر معانی چنین استدلال کرد: دانسته است که لفظ، مخاطب را به چیزی فراتر از خود، یعنی «معنا»^۱، رهنمون می‌سازد؛ از آنجاکه معنا نزد یک فرد، برای دیگران نامعلوم یا ناپیداست، او با بیان الفاظ و نشانه‌های زبان، مخاطب را بر معنای مورد نظر دلالت و راهنمایی می‌کند. این ویژگی، همان هویت نشانه‌ای زبان است که سالها پیش سوسور^۲ بدان توجه کرده و زبان‌شناسی نوین را بر آن بنیان نهاده است [نک: ۲۸، ص ۲۳-۲۶].

امروزه سه رویکرد برجسته به دانش «معناشناسی»^۳ قابل شناسایی است: معناشناسی فلسفی^۴، معناشناسی منطقی^۵ و معناشناسی زبانی^۶. معناشناسی فلسفی به مثابه‌ی بخشی از فلسفه‌ی زبان، از آراء یونانیان باستان سرچشمه گرفته است. معناشناسی منطقی نیز متأثر از منطق ریاضی است اما معناشناسی زبانی به عنوان بخشی از زبان‌شناسی شناخته می‌شود [۳۰، ص ۱۴۳-۱۴۴]. در میان این رویکردها، دو دیدگاه اصلی به مسأله‌ی «دلالت» و سازوکار آن به چشم می‌خورد: یکی، طرح «دلالت منطقی»

۱. «معنا» با توجه به لغت، معلوم یا مکشوفی است که گوینده / نویسنده به آن عنایت کرده، قصد بیان آن را دارد (نک: بند ۴). در این مقاله تنها معانی مخلوق (ما سوی الله) در نظر گرفته می‌شود؛ مفروض است دلالت بر خداوند، با سازوکار دلالت بر مخلوقات متفاوت است.

2. Ferdinand de Saussure (1857- 1913)

3. semantics

4. philosophical semantics

5. logical semantics

6. linguistic semantics

و برگرفته از سنت زبانی ارسطوست؛ دیگری، طرح نشانه‌شناختی پیرس^۱، که از مطالعات نشانه‌شناسی وی در اوایل سده بیستم پدید آمده است. چنین می‌نماید که نظریه‌ی «دلالت» در معناشناسی فلسفی و منطقی متأثر از دیدگاه اول شکل گرفته اما معناشناسی زبانی تحت‌تأثیر دیدگاه دوم به ثمر نشسته است. اینک، «کاربردشناسی زبان»^۲ و نظریه‌پردازی‌های پیرامون آن از همان طرح نشانه‌شناختی پیرس سرچشمه گرفته‌اند و مطالعه‌ی معنا را در جریان کاربرد زبان بر عهده می‌گیرند. این شاخه از زبان‌شناسی، به‌طور ویژه نقش عوامل غیردستوری را در فهم متن می‌کاود [نک: ۷، ص ۲۹۹-۳۰۹].

دانسته است که فهم کتاب و سنت به‌طور مستقیم به مسئله‌ی دلالت لفظ بر معنا وابسته است؛ از این‌رو، سازوکار «دلالت» برای رسیدن به «معنا» حائز اهمیت می‌شود. بررسی مبانی زبان‌شناسی در جهان اسلام نشان می‌دهد که «دلالت» در سنت زبانی مسلمانان بیشتر زیر نفوذ منطق و فضای ترجمه‌ی آثار یونان باستان شکل گرفته [نک: ۲۴، ص ۱۹۳-۲۰۳؛ ۱۵، ص ۷۴۷] و به‌طور کلی، متأثر از رویکرد منطقی باقی مانده است. «دلالت منطقی» رابطه‌ای قراردادی، یک‌به‌یک و استوار را میان دال و مدلول برقرار می‌سازد [نک: ۴۱، ص ۷۴۲]؛ به‌گونه‌ای که لفظ همان معنا، و معنا همان لفظ می‌شود [۴۸، ص ۳۹]. یک مدلول به‌استقلال در نظر گرفته شده، یک دال به‌سادگی به آن مربوط می‌شود، آن را فرا می‌خواند و به‌جای آن به کار می‌رود. اما اکنون این نگرش در معناشناسی نوین مورد تردید است؛ زیرا الفاظ زبان محدود و معانی نامحدودند و یک دال در کاربردهای گوناگون می‌تواند بر معانی مختلف دلالت کند... چنین مشکلاتی نشان داده است که معنای کلام در زبان طبیعی انسان، چیزی بیش از ارجاع ساده‌ی دال به مدلول است [نک: ۴۴، ص ۲۷-۳۷]. حال، با رویکرد معناشناسی زبان‌شناختی [نک: ۴۵، ص ۱۸-۲۶]، می‌توان «دلالت» را در زبان‌های طبیعی^۳، «دلالت زبانی»^۴ نامید و به تشریح سازوکار آن پرداخت. این مقاله پس از تبیین و توصیف «دلالت منطقی» و طرح «دلالت زبانی»، به مقارنه و تحلیل این دو نگرش می‌پردازد و سرانجام نشان می‌دهد

1. Charles Sanders Peirce (1839- 1914)

2. pragmatics

۳. زبان‌های طبیعی (natural languages)، زبان‌هایی هستند که بشر به‌طور عادی به آن تکلم می‌کند؛ درمقابل، زبان‌های ابداعی (مانند منطق صوری) قرار می‌گیرد.

4. linguistic signification

«دلالت زبانی»، و نه دلالت منطقی، برای دلالت بر معانی کتاب و سنت مناسب خواهد بود. در نتیجه، این رویکرد به دلالت مسائل مختلف مربوط به دانش تفسیر، علوم قرآن و علوم حدیث را به گونه‌ای دیگر سامان خواهد داد. اکنون باتوجه به آنچه گذشت، پاسخ‌یابی سؤالات پایین شایسته می‌نماید.

دلالت منطقی چیست و چه نقدهایی بر کاربری آن در زبان طبیعی وارد است؟ چگونه کاستی‌های دلالت منطقی در طرح دلالت زبانی رفع می‌شود و چه نتایجی از آن به دست می‌آید؟ مهم‌ترین رویکردهای زبان‌شناختی دانشمندان مسلمان به مسئله دلالت کدام است؟ با رویکرد دلالت زبانی، چه مباحثی از علوم قرآن و حدیث را می‌توان تحلیل و ارزیابی کرد؟

پیشینه

مطالعه‌ی مسأله‌ی «دلالت» و سازوکار آن به ۳۵۰ سال پیش از میلاد و نظریه‌های ارسطو [۵۴، ج ۱، ص ۲] در منطق باز می‌گردد. او سعی کرد با ارائه‌ی طرحی ساده، رابطه‌ی واژه‌ها و علائم نوشتاری را با صورت ذهنی و شیء واقعی بیان کند. دیدگاه دلالت ارسطویی تا اوایل سده‌ی بیستم در منطق، فلسفه و کم‌وبیش در مطالعه‌ی زبان مورد نظر بود؛ تا آنکه دشواری‌های «دلالت منطقی» سبب شد زبان‌شناسی و «نشانه‌شناسی»^۱ نوین از نگاه منطقی فاصله بگیرد و با رویکردهای دیگری به مطالعه‌ی معنا و دلالت در زبان‌های طبیعی بپردازد. بررسی این آراء، رویکردهای متفاوتی را نسبت به مسئله‌ی دلالت در سنت زبان‌شناسی نوین نشان می‌دهد: الف / سوسور، پدر زبان‌شناسی نوین، با همان رویکرد ارسطویی به تبیین دلالت (دال و مدلول)^۲ پرداخته است [۲۸]؛ ب / پیرس، از بنیان‌گذاران نشانه‌شناسی، بجای دوگانه‌ی دال و مدلول، سه‌گانه‌ی «بازنمود، تفسیرگر و شیء» (نک: بند ۴) را در نظریه‌ی خود مطرح کرده است [۱۷]؛ ج / یلمزلف^۳، زبان‌شناس دانمارکی، تعبیر جدید «بیان و محتوا»^۴ را بر جای دال و مدلول سوسور نشانده است تا بتواند نظریه‌ی زبانی خود را تبیین کند [۵۲]. از این گذشته، بسیاری زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان دیگر (مانند یاکوبسن^۵، گریماس^۶ و ...) نیز مایل به استفاده

1. semiotics
2. signifier and signified
3. Louis Hjelmslev (1899- 1965)
4. expression, content
5. Roman Jakobson (1896- 1982)
6. Algirdas Julien Greimas (1917- 1992)

از طرح ساده‌ی دال-مدلول نبودند؛ آنها درباره‌ی دلالت، سخن می‌راندند اما آنرا محدود به طرح منطقی نمی‌کردند. این رویه ادامه یافت تا در اواخر قرن بیستم، مسئله‌ی دلالت به نظریه‌ی زیاده‌رو و ساختارشکن دریدا^۱ رسید و در نتیجه، اعتراض‌های گوناگونی را برانگیخت. او بر آن بود که دال‌ها بر مدلول‌ها دلالت نمی‌کنند؛ بلکه در یک فرایند «انتشار»^۲ به یکدیگر ارجاع می‌دهند [۵۶]. چنان‌که پیداست در سده‌ی اخیر، مدل ساده‌ی دال-مدلول مورد انتقادهای مختلف قرار گرفته و سبب ابداع نظریه‌های مختلف در این باره شده است.

در میان مسلمانان اما، مسئله‌ی «دلالت» بیشتر در علم منطق و دانش‌های وابسته به آن رشد یافته و به‌طور عمده متأثر از دیدگاه منطقی باقی مانده است [نک: ۴۱]. آثار معاصر نیز با همان رویکرد به مباحثی پیرامون دلالت در حوزه‌هایی چون: فقه، اصول و علوم قرآن و حدیث پرداخته است [نک: ۱۵، ص ۷۵۱]. با این وجود، کاربرت نظریه‌های زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی نوین در علوم قرآن از کتاب خدا و انسان در قرآن، اثر ایزوتسو [۹]، آغاز می‌شود. او نخستین کسی است که معناشناسی نوین را در فهم و تفسیر قرآن مجید به کار بسته و از آراء سوسور [۲۸]، شبکه‌های معنایی و روابط هم‌نشینی و جان‌نشینی استفاده کرده است. از آن پس، پژوهش‌های پراکنده‌ای با هدف کاربرت یافته‌های زبان‌شناسی و معناشناسی در حوزه‌ی فهم قرآن و حدیث پدید آمده است. برای نمونه در دوران اخیر کتاب بیولوژی نص [۴۰] به بررسی دستاوردهای دانش نشانه‌شناسی در تفسیر قرآن کریم، مقاله‌ی «درآمدی بر استفاده از روش‌های «معناشناسی» در مطالعات قرآنی» [۴۷] به معرفی برخی روش‌های معناشناسی در این حوزه، و مقاله‌ی «توسعه تاریخی دلالت معنایی در زبان دین» [۲] به گمانه‌زنی پیرامون «دلالت زبانی» و نقش آن در «زبان دین» می‌پردازد.

نوشتار حاضر اما، سعی دارد با نقد دلالت منطقی و بررسی ریشه‌ای نشانه‌شناسی نوین و کاربردشناسی زبان، طرحی عام در باب «دلالت زبانی» ارائه نماید؛ به امید آنکه زمینه‌ی استفاده از آن در حوزه‌ی فهم و تفسیر متون دینی فراهم آید.

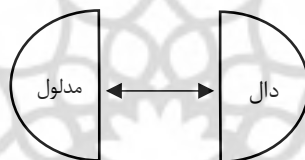
دلالت منطقی

ارسطو بحث «دلالت» را به‌طور جداگانه سامان نداده است، اما تا حدودی می‌توان نظر او

1. Jacques Derrida (1930- 2004)

2. dissemination

را در آغاز رساله‌ی التعبير^۱ دریافت: «آواهای گفتار (= واژه‌ها) نماد^۲ تأثرات روح (= تصورات ذهنی)، و علائم نوشتاری نماد آواهای گفتاری‌اند. آواهای گفتاری، همچنین علائم نوشتاری در میان اقوام مختلف، همانند نیستند. اما تأثرات روح که آواهای گفتار، نشانه‌ی^۳ آنها هستند، همچنین چیزهای واقعی که این تأثرات روح همتهای مشابه آنها هستند، نزد همگان مشترک‌اند»^۴ [۵۰، ص ۲۳]. ارسطو بر آن بود که میان دال یا همان نشانه، و مدلول به‌عنوان نشان‌دار، ارتباطی نمادین برقرار است. بررسی‌های گوناگون نشان می‌دهد که «نماد»^۵ در دیدگاه او، نشانه‌ای قراردادی و یک‌به‌یک بوده است [۵۵، ص ۲۷-۲۸]. در طرح دلالت منطقی او واژگان زبان به‌صورت قراردادی، برای «معانی تصویری» وضع می‌شوند و دلالت لفظ بر معنا به‌صورت تناظری یک‌به‌یک تحقق می‌یابد [نک: ۳۹، ص ۲۲۸-۲۳۱]؛ گویی دال و مدلول همانند دو روی یک سکه یا دو تکه سیب، به‌یکدیگر مربوط می‌شوند و به‌هم ارجاع می‌دهند (شکل ۱).



شکل ۱. طرح دلالت منطقی

چنان‌که پیداست در دلالت منطقی، با حضور «دال»، به‌گونه‌ای آنی و بی‌چون‌وچرا، «مدلول» حاصل می‌شود؛ و به‌عکس. در این طرح، همواره رابطه‌ای یک‌به‌یک میان دال و مدلول برقرار است؛ چه میان علایم نوشتار و آوای گفتار (لفظ)؛ چه میان آوای گفتار و معنا [نک: ۴۹، ص ۳۸-۴۱]. درواقع، چنین دلالتی تک‌معناست و در آن یک مدلول با یک و تنها یک دال مربوط می‌شود و یک دال هم تنها یک مدلول را نشان می‌دهد [نک: ۴۳، ص ۴۶]. در طرح ارسطو، همواره رابطه‌ی دلالت ایستا و استوار است و به چیزی دیگر بستگی ندارد؛ به‌دیگرسخن، شرط لازم و کافی برای دلالت، تنها وجود دال است.

۱. التعبير یا العبارة (on Interpretation) دومین بخش از کتاب ارغنون، اثر مهم ارسطو در حوزه‌ی فهم، تفسیر و استدلال است.

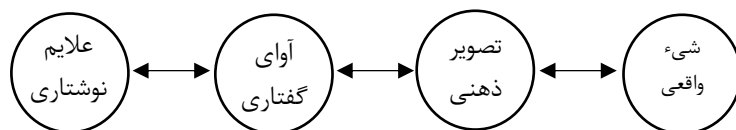
2. symbol

3. sign

۴. برای مشاهده ترجمه انگلیسی متن ارسطو، نک: [۵۴، ج ۱، ص ۲، 4-9، 16a].

۵. «نماد» (symbol) نشانه‌ای این‌همان (identification mark) است که به‌مانند دو روی یک سکه، هر طرف آن در تناظر یک‌به‌یک با طرف دیگر قرار می‌گیرد [نک: ۵۵، ص ۱۳۰].

می‌توان رابطه‌ی میان دال و مدلول را در دلالت منطقی به‌سان رابطه‌ی علت و معلول دانست؛ آنگاه که علت تمام گردد و دال محقق شود، دلالت هم‌چون رابطه‌ی علیت، به‌صورت آنی و اجتناب‌ناپذیر رخ می‌دهد و مدلول حاصل می‌آید. براین اساس، می‌توان روند دلالت را نزد ارسطو، از نوشتار تا شیء واقعی، به‌صورت پایین به تصویر کشید (شکل ۲).^۱



شکل ۲. دلالت منطقی در دیدگاه ارسطو

باری، نظریه‌ی دلالت ارسطو تا قرن‌ها پس از او، بر اندیشه‌ی متفکران حاکم ماند؛ تا آنجاکه ردپای این فکر در طرح نشانه‌شناختی سوسور، پدر زبان‌شناسی نوین، نیز آشکار شد [نک: ۲۸، ص ۹۳-۱۰۲]. در طرح سوسور، مفهومی بودن دال و مدلول، قراردادی و اختیاری بودن رابطه‌ی آنها و پیوند یک‌به‌یک و اجباری میان آن‌دو، حاصل از رویکرد دلالت منطقی است. اما پس از گذشت قرن‌ها چیرگی دلالت منطقی، مطالعات معناشناسی نوین انتقادهای گوناگونی را متوجه طرح ارسطو ساخت و سرانجام، سبب تردید در نظریه‌ی او و عبور از آن گردید. از آن میان می‌توان به چالش‌های پایین اشاره کرد:

۱. در طرح ارسطو رابطه‌ی یک‌به‌یک میان دال و مدلول، دلالت را به پدیده‌ای جامد و آنی تبدیل می‌کند اما دلالت در زبان‌های طبیعی، در فرایند «تفسیر»^۲ انجام می‌گیرد تا لفظ بتواند در فضای چندمعنایی، بر معنای موردنظر گوینده یا نویسنده دلالت کند [نک: ۳۱، ص ۳۵-۳۷].
۲. در دلالت منطقی رابطه‌ی دال و مدلول، قراردادی، الزام‌آور و ایستاست اما در زبان‌های طبیعی این رابطه، موضوع یک تغییر پویاست [۱۹، ص ۷۶؛ به‌نقل از کوارد و ایلس]: چیزی که در طرح دال-مدلولی ارسطو ناممکن می‌نماید.
۳. در طرح ارسطو رابطه‌ی یک‌به‌یک میان دال و مدلول، آن‌را به یک نظام تک‌معنا تبدیل می‌کند؛ اما چندمعنا بودن نشانه‌ها، قاعده‌ی عام زبان طبیعی است [نک: ۴۳، ص ۴۶]. در زبان طبیعی، یک دال به مدلول‌های مختلف اشاره می‌کند و هر مدلول نیز

۱. می‌توان مشابه این طرح را در مبحث الفاظ منطقی صوری مشاهده کرد [نک: ۲۲، ص ۳۱].

۲. عامل «تفسیر» و نقش آن در فرایند «دلالت» در بند ۴ مقاله تشریح شده است.

می‌تواند به وسیله‌ی چندین دال بیان شود. این ویژگی زبان، یک نظام نشانه‌ای چندمعنا را می‌سازد که می‌تواند به دلالت بی‌انتهای نشانه یا چندمعنایی نامتناهی^۱ نیز بی‌انجامد [نک: ۵۵، ص ۲؛ ۴۴، ص ۳۹۷، به نقل از واینرایش، لاینز، کوهن و دیویدسن]؛ لیکن این واقعیت در نظام دال - مدلولی ارسطو نادیده گرفته می‌شود.

۴. در نظام ایستا و تک‌معنای منطقی، فنون ادبی مانند مجاز، به «کاربرد ناصحیح لفظ» بدل می‌شود^۲ و ای بسا به «کذب» بی‌انجامد [نک: ۵، ص ۱۶۰؛ ۳۸، ص ۲۱۴؛ ۳۲، ص ۷۵ و ۸۸]. لیکن، سخن‌وران زبان طبیعی در گفتار و نوشتار خود، از چنین آرایه‌های ادبی به‌آسانی بهره می‌گیرند و بر معناهای موردنظر خود دلالت می‌کنند؛ بی‌آنکه به چنین دشواری‌هایی گرفتار آیند. در واقع، دلالت ضمنی ویژگی انکارناپذیر زبان طبیعی است؛ حال آنکه نظام تک‌معنای ارسطو چنین گونه‌گونی‌های سبکی - ادبی را بر نمی‌تابد [نک: ۴۳، ص ۴۷].

۵. در دیدگاه دال - مدلولی ارسطو، زبان به یک نظام لغت - معنی ساده فرو می‌آید. الفاظ، تنها نام‌هایی هستند که به‌مانند برچسب بر معناها نهاده شده‌اند و ارتباطی یک‌به‌یک را با آنها برقرار می‌سازند. اما بررسی‌های زبان‌شناختی نشان داده است که زبان بیش از یک نظام لغت - معنی عمل می‌کند؛ چنان‌که اکنون اندیشه‌ی دال - مدلولی، دیدگاهی سطحی، غیرعلمی و عوامانه به حساب می‌آید [نک: ۱۹، ص ۹۴؛ ۴۴، ص ۲۷-۳۱]. امروزه، حتی با نگرش «معناشناسی صوری»^۳ نیز معنای هر واژه وابستگی تنگاتنگی به نحوه‌ی استعمال و کاربرد آن دارد [نک: ۴۲، ص ۴۱] و برداشت از معانی قراردادی واژه‌ها، کم‌وبیش نزد هیچ‌کس موردقبول نیست [همان، ص ۱۴۲].

۶. سرانجام، اشکال فرگه در تناظر یک‌به‌یک^۴ میان الفاظ و اشیاء خارجی، گریبان‌گیر دلالت ارسطویی می‌شود [نک: ۴۴، ص ۴۷]. اگر فرضیه‌ی ارسطو در دلالت پذیرفته شود و

1. infinite polysemy

۲. ارسطو، استعاره را انتقال یک «نام» برای اطلاق به چیزی «غیر» معرفی می‌کند. این تعریف از استعاره، سبب جدال‌های فلسفی بسیار گردیده است و گاه تا جایی پیش می‌رود که انسان به درک واقعیت نمی‌رسد [۳۲، ص ۷۰-۷۱].

۳. در دوران اخیر رویکردی به نام «معناشناسی صوری زبان‌شناختی» (formal linguistic semantics) برای تحلیل معنا در زبان‌های طبیعی مطرح شده است اما این نگرش نیز با محدودیت‌هایی روبروست [۴۵، ص ۲۸۹-۲۹۳].

۴. در مقاله‌ی فرگه از تعبیر «identity» در رابطه با چنین مفهومی یاد شده است. معادل دیگر بلکه مشهورتر آن در ادبیات دانشمندان معاصر «این‌همانی» است که ترجمان «هوهویت» عربی می‌باشد.

نشانه‌های زبان بخواهند به‌طور مستقیم به اشیاء خارجی ارجاع دهند، الفاظ زبان به‌سان برچسب بر آن اشیاء واقع خواهد شد [نک: همان، ص ۳۱]. فرگه در مقاله‌ی مشهور خود نشان داده است که اگر میان نشانه و شیء خارجی خاص، دلالت یک‌به‌یک برقرار شود (دلالت ارجاعی)، این امر هنگام دلالت با دو نشانه‌ی مختلف به شیء واحد، به همان‌گویی^۱ و تناقض می‌انجامد [نک: ۳۷، ص ۲۶۷-۲۶۹]. در نتیجه، طرح دلالت ارسطو هرگز نمی‌تواند برای دلالت مستقیم بر اشیاء پیرامونی به‌عنوان معانی خارجی، به کار رود [نک: ۳۱، ص ۹۸-۹۹]: حال آنکه بسیاری از دلالت‌های زبان بر معانی خارجی است.^۲

در نتیجه، رویارویی با چنین دشواری‌هایی کاربرد اصلی دلالت منطقی را به «زبان‌های صوری»^۳ محدود می‌سازد. در زبان‌های صوری، معنای لفظ به‌صورت قراردادی «تعریف» می‌شود. هر یک از این تعریف‌ها تنها در محدوده‌ی مربوط به خود (مانند علم ریاضی^۴) کاربرد دارد و دلالت همواره ثابت، ایستا و الزام‌آور است. از این‌رو، علوم مختلف با تعریف‌ها آغاز می‌شود تا معنای اصطلاحی الفاظ آشکار شود. علم منطق، مدعی است چنین تعریف‌هایی را به‌صورت حد و رسم سامان می‌دهد تا مانع از اشتباه در آنها شود [نک: ۲۲، ص ۸۲-۹۴]. بدین‌سان، پس از تعریف معنای اصطلاحی در علوم، لفظ به‌گونه‌ای یک‌به‌یک بر «معرف» دلالت می‌کند و «زبان علم» پدید می‌آید.

در مقابل، هیچ‌گاه معنای الفاظ در زبان‌های طبیعی «تعریف» نشده است و هیچ گروهی برای ایجاد زبان، به شناسایی معناها و وضع الفاظ بر آنها اقدام نکرده‌اند. رابطه‌ی یک‌به‌یک میان لفظ و معنا برقرار نیست و دلالت به‌مانند علیت، آنی و بی‌چون‌وچرا انجام نمی‌گیرد. بلکه، یک دال در کاربردها و شرایط گوناگون می‌تواند بر مدلول‌های مختلف دلالت کند؛ یعنی نسبت میان دال و مدلول ثابت و ایستا نیست. به‌دیگر سخن، نشانه‌ها در زبان طبیعی کاملاً سیال و پویا هستند؛ از این‌رو تولید مجازهای ادبی همواره در آنها

1. tautology

۲. اکنون، نظریه‌های انگاره‌ای (تصویری یا ذهنی) در باب معنا، از نگاه بسیاری پژوهش‌گران زبان مردود شمرده شده‌اند؛ تا آنجا که توانایی این نظریه‌ها برای توضیح امور مسلم معنا مورد تردید قرار گرفته است [۱۲، ص ۶۵-۷۰؛ ۴۴، ص ۱۵۵-۱۷۳؛ ۱۶، ص ۶۵].

۳. زبان‌های صوری (formal language)، زبان‌هایی هستند که برای کاربردهای خاص ابداع می‌شوند.
 ۴. ریاضی، تنها نظامی از روابط است [۱۹، ص ۶۸، به نقل از لانگر] که نمادپردازی‌های آن (دال‌ها) اختیاری، قراردادی و ثابت‌اند. مدلول‌ها تنها از جنس مفاهیم‌اند و به‌هیچ‌وجه نیازمند ارجاع به جهان خارج نیستند. به‌بیان‌دیگر، رمزگان نشانه‌ها در زبان علم، به‌تمام تک‌معناست؛ پیام‌ها دلالت صریح دارند و هرگونه دلالت ضمنی منتفی می‌شود [۴۳، ص ۴۷].

امکان‌پذیر شده است. برای مثال در زبان عربی، واژه‌ی «حمار» علاوه بر معنای صریح خود، می‌تواند برای انسان (به‌عنوان معنای ضمنی) نیز به کار رود: «آن انسان، حمار است». اما در منطق صوری، که انسان به‌صورت «حیوان ناطق» و حمار، به‌عنوان «حیوان ناهق» تعریف می‌شود، عبارت موضوع-محمولی بالا، تناقضی آشکار است و به «کذب» منتهی می‌شود. درحقیقت، قواعد منطقی (چون قضایای حملی، استقراء، قیاس و...) در زبان‌های صوری کاربردی دقیق دارند اما ورود آنها به زبان طبیعی به دشواری و گاه تناقض می‌انجامد. از آن‌میان در «قیاس منطقی»، نتیجه براساس مقدمه‌ی کبری که یک قضیه‌ی کلی و صادق است، به دست می‌آید. اما صادق بودن مقدمه‌ی کبری تنها در زبان صوری و بر پایه‌ی تعریف‌ها قابل فرض است؛ به‌دیگرسخن، درستی آن قضیه در زبان طبیعی قابل اثبات نیست. ناگزیر، منطق صوری تنها برای نوع خاصی از استنتاج‌ها که محدود به زبان صوری است، کارایی خواهد داشت؛ زبان‌هایی که همواره مبتنی بر تعریف‌های ثابت و معین شکل گرفته است.^۱

دلالت زبانی

سنت دلالت ارسطویی، تا اوایل سده‌ی بیستم همچنان نظریه‌ای غالب بود؛ تاآنکه پیرس در مطالعات نشانه‌شناختی خود به روش منطقی-فلسفی کهن خرده گرفت و منطقی جدید را بنیان نهاد. او بر آن بود تئوری‌های فلسفی، گاه مجالی برای دیگر آراء بر جای نگذاشته‌اند؛ لیکن منطق جدید می‌بایست براساس مشاهده و تجربه‌های عموم انسان‌ها بنا شود تا نتایج شناختی درستی را به ارمغان آورد. پیرس آن منطق جدید را «نشانه‌شناسی»^۲ نامید و به مطالعه‌ی اصول و قوانین آن پرداخت. نشانه‌شناسی نزد او، شبیه به استدلال ریاضی است؛ آن‌گونه‌که آدمی با تحلیل نشانه‌ها می‌تواند به نتیجه‌ی مورد نظر (معنا) دست یابد [نک: ۵۷، ص ۹۸].

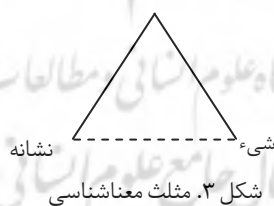
پیرس ضمن مطالعه‌ی انواع نشانه، نظریه‌ای جدید را درباب دلالت ابداع کرده است. او درتقابل با دوگانه‌ی دال-مدلول ارسطو، دلالت نشانه‌ها را در یک فرایند سه‌گانه بنیان نهاده و عامل «تفسیر» را در کنار آن دو مطرح ساخته است. نشانه یا بازنمود در دیدگاه پیرس، چیزی است که نزد کسی به‌لحاظ برخی جنبه‌ها یا قابلیت‌ها مطرح می‌شود.

۱. ابن سینا در ابتدای رساله‌ی الحدود به دشواری تعریف اشیاء گوناگون به «حد تام» اقرار کرده است [نک: ۲۲، ص ۹۰]. این سخن، دلیل دیگری بر ناتوانی دلالت منطقی در فضای زبان طبیعی است.

2. semiotics

نشانه، او را خطاب می‌کند و به جای یک شیء قرار می‌گیرد. چنین نشانه‌ای، نه از تمام جهت‌ها بلکه در ارجاع به نوعی اندیشه^۱ جانشین آن شیء می‌شود. براین اساس، یک «نشانه» یا بازنمودکننده^۲، در ارتباطی سه‌گانه با دو مقوله‌ی دیگر، یعنی «شیء یا موضوع»^۳ و عامل «مفسر»^۴ قرار می‌گیرد تا فرایند دلالت رخ دهد [همان، ص ۹۹-۱۰۰]. او این برهم‌کنش و تأثیر متقابل میان سه مقوله‌ی بالا را «فرایند نشانگی»^۵ نامید [همان، ص ۲۸۲]. در نتیجه، دال (= نشانه) با تفسیری خاص، بر مدلول (= شیء) در بعضی وجوه، دلالت می‌کند.^۶ پیرس در قدم‌های بعدی، نشانه‌ها و دلالت آنها را بر سه وجه بنیادین تقسیم و معرفی کرد: «نماد، شمایل و نمایه»^۷ [نک: ۱۷، ص ۵۶-۶۳؛ ۱۹، ص ۶۶-۷۴]. براین اساس، می‌توان طرح سه‌گانه‌ی پیرس را به صورت یک «مثلث نشانه‌ای» نمایش داد. در این طرح، دلالت نشانه بر اساس فعالیت تفسیر امکان‌پذیر می‌شود؛ یعنی «مفسر»، نشانه را از برخی جهت‌ها و قابلیت‌ها تفسیر می‌کند، به سوی شیء دلالت می‌یابد و آن را به دست می‌آورد. سالها بعد، آگدن و ریچاردز در کتاب معنای معنا، طرح دلالت او را به صورت یک مثلث معناشناسی بازنمایی کردند (شکل ۳)؛ با این تفاوت که قاعده‌ی مثلث معناشناسی نزد آنان به صورت نقطه چین بود تا تأکید شود: به طور معمول رابطه‌ی مستقیم میان نشانه و شیء موجود نیست؛ بلکه همواره پیوندی غیرمستقیم میان آن دو برقرار است [نک: ۱۱، ص ۵۷-۵۸]؛ یعنی فرایند دلالت، همواره از طریق فعالیت «تفسیر» امکان‌پذیر می‌شود.

مفسر (تفسیر)



1. idea
2. representamen
3. object
4. interpretant
5. semiosis

۶. گرچه پیرس از واژگان دیگری بجای دال و مدلول استفاده کرده است اما در این مقاله برای سهولت، از همان دو واژه‌ی مشهور دال و مدلول، در طرح پیرس نیز استفاده می‌شود.

7. symbol, icon, index

بدین ترتیب، پیرس در تقابل با ارسطو، فعالیت «تفسیر» را به عنوان عاملی انعطاف‌پذیر در طرح دلالت خود وارد ساخت تا مانع از دلالت یک‌به‌یک (دال - مدلولی) در نظام دلالت منطقی شود. در طرح پیرس، «نشانه» یک بازنمود یا ارائه‌کننده است که با تفسیری ذهنی همراه می‌شود [۵۷، ص ۱۰۰]. این تفسیر ذهنی، همان اندیشه‌ی انسان در زمینه یا بستر دلالت است. این دلالت، غیر از دال به فعالیت‌ی عقلی به نام «تفسیر» وابسته می‌شود تا بتواند به عنوان طرحی قابل قبول در زبان‌های طبیعی به کار رود. در نظریه‌ی دلالت پیرس به هیچ‌وجه میان نشانه (دال) و نشان‌دار (مدلول) رابطه‌ی یک‌به‌یک برقرار نیست [همان، ص ۲۳۴]؛ بلکه دلالت در یک فرایند نشانگی عقلی انجام می‌شود. گویی آدمی یک نشانه را در زمینه و بستری خاص، تحلیل عقلی - زبانی می‌کند و بر اساس این «تفسیر»، بر شیء دلالت می‌یابد. فعالیت تفسیر بیان می‌کند نشانه از چه جهت بر شیء یا موضوع دلالت دارد. سرانجام، «موضوع» در دیدگاه او، شیء صوری و تعریف‌شده‌ی منطقی نیست؛ بلکه چیزی انعطاف‌پذیر و پویاست که در زمینه‌های گوناگون قابل نشانه‌گذاری و دلالت است. در نظر او، قوانین زبانی به گونه‌ای سیال و پویا میان لفظ و معنا برقرار می‌شود و به زمینه‌ی دلالت یا کاربرد وابسته است.^۱ با این مقدمه، «نشانه» به عنوان «دلالت‌گر» بر شیئی دیگر (= معنا) تفسیر می‌شود [۱۹، ص ۴۱، به نقل از پیرس]؛ یعنی، کاربران زبان عبارات و نشانه‌های زبان را تحلیل و تفسیر می‌کنند تا به معنا راه یابند؛ این تفسیر در زمینه‌های گوناگون روی می‌دهد.

باری، تحقیقات نشانه‌شناسی پیرس روشن ساخت معنای نشانه محتوای درون آن نیست، بلکه از تفسیر نشانه حاصل می‌شود؛ به دیگر سخن، نشانه‌ها حامل معنا نیستند، بلکه از جهتی به سوی معنا راه‌نمایی می‌کنند. پس، معنا هرگز به طور منفعل، ایستا و یک‌به‌یک از نشانه دریافت نمی‌گردد. سرانجام، چنین مطالعات نشانه‌شناختی، ارزش «تفسیر» را برجسته ساخت و دریافت معنا را تنها از راه تفسیر و تحلیل نشانه میسر گردانید [همان، ص ۳۱۵، به نقل از ولوشینف]. در نتیجه هیچ‌گاه نمی‌توان تفسیر کاربران را از نشانه‌های زبان جدا ساخت و در یک طرح ساده‌ی دال - مدلولی به فهم متن (گفتار یا نوشتار) پرداخت.

۱. نظریه‌ی «بازی‌های زبانی» (the theory of language games) ویتگنشتاین (۱۹۵۱ م)، که معنای واژگان زبان را در کاربرد جستجو می‌کند، تأییدی فلسفی بر خصوصیت سیال و پویای واژگان زبان است [۴۴، ص ۱۷۵-۱۷۸].

بدین‌سان یک عبارت یا نشانه‌ی زبانی می‌تواند در کاربردهای گوناگون بر معناهای مختلف دلالت کند؛ حال آنکه در زبان صوری (زبان‌علم) به سبب تک‌معنا بودن واژگان، چنین ابهامی از اساس رخ نمی‌دهد [۴۳، ص ۴۶-۴۸]. واژگان زبان‌های طبیعی به‌خودی‌خود معنایی اجمالی دارند و تنها کلیت‌ها را نشان می‌دهند [۳۴، ص ۵۵] اما با تفسیر در زمینه و کاربردی خاص، قادرند بر معنای مشخص دلالت داشته باشند. در واقع، چندمعنایی^۱ قاعده‌ای عام در زبان‌های طبیعی است که ای‌بسا به ابهام در دلالت نیز بی‌انجامد اما این ابهام معنایی در زمینه و کاربرد از میان می‌رود. در نتیجه نشانه‌ی زبانی که به‌ذات خود چندمعناست در چارچوب کاربرد، معنایی مشخص خواهد داشت.

پس از نظریه‌ی نشانه‌شناختی پیرس، طرح او مورد توجه زبان‌شناسان و معناشناسان مختلف قرار گرفت و موجب عبور از طرح دال-مدلول ارسطو گردید. چنان‌که گذشت، می‌بایست کاربرد اصلی دلالت ارسطویی را در منطق و زبان صوری دانست و طرح دلالت پیرس را مناسب برای زبان‌های طبیعی قلمداد کرد. امروزه «کاربردشناسی زبان»^۲ از طرح اولیه‌ی پیرس سرچشمه گرفته و با معناشناسی زبانی وجوه مشترک فراوان یافته است [نک: ۳۱، ص ۴۶-۴۷]. براساس آنچه بیان شد، می‌توان ویژگی‌های «دلالت زبانی» را بدین‌صورت برشمرد:

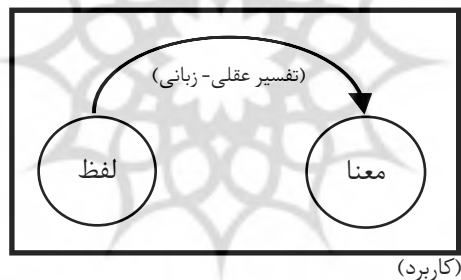
۱. «دلالت»، فرایندی سیال و پویاست. واژه‌ها (= نشانه‌ها) در زبان‌های طبیعی دارای وجوه دلالت گوناگون هستند و می‌توانند از جهت‌های مختلف بر معناهای متعدد دلالت کنند. این ویژگی، دلالت استعاره، مجاز و آرایه‌های ادبی را در چارچوب زبان میسر می‌سازد و پویایی و زبایی زبان را به ارمغان می‌آورد.
۲. دلالت لفظ بر معنا، وابسته به «کاربرد» آنهاست. واژگان زبان طبیعی، برخلاف

1. polysemy

۲. «کاربردشناسی زبان» (pragmatics)، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که با مطالعه‌ی معنای بافتی و در نظر گرفتن مخاطب، مکان، زمان و دیگر شرایط حاکم، به تحلیل پیام و منظور گوینده می‌پردازد [نک: همان، ص ۸۰-۹۲؛ ۱۰، ص ۱۳۰]. در این رویکرد، بخش بزرگی از ناگفته‌ها که در بافت غیرزبانی نهفته است، جزء پیام محسوب می‌شود. کاربردشناسی، آن بخش از پیام و معنای ناپیدا را که به زبان نیامده، بررسی می‌کند [۵۳، ص ۱۱]؛ به‌دیگرسخن، این دانش، مطالعه‌ی کارکرد زبان در ارتباط است. امروزه، زبان‌شناسان برآنند که آگاهی از اصول کاربردشناسی برای تولید و درک زبان ضروری است [۷، ص ۶۹۵-۶۹۶]؛ تا آنجاکه برخی بر آن شده‌اند واژگان زبان، جدا از موقعیتی که در آن به کار می‌روند، فاقد هرگونه معنای مشخص‌اند [۱۱، ص ۵۶؛ ۱۸، ص ۱۱۲، به نقل از کواین].

زبان صوری، برای معنایی مشخص تعریف نمی‌شوند. نشانه‌های زبان در فضای چندمعنایی قرار دارند و معنای دقیق آنها در زمینه یا بافت مشخص می‌شود [نک: ۳۴، ص ۱۶۶-۱۷۳ و ۲۱۱-۲۱۷]؛ از این رو، دلالت آنها بی‌توجه به کاربرد، اجمالی و کلی است.

۳. «تفسیر»، فعالیت عقلی در دلالت زبانی است که بیان می‌کند واژگان زبان در زمینه‌های گوناگون، از چه جهت بر معنا دلالت دارند؛ از این رو گاه بیان شده است: «فهمیدن متن به تفسیر آن موقوف است» [۴۶، ص ۱۹]. عامل تفسیر دلالت لفظ را بر معناهای گوناگون میسر می‌سازد و در استعاره و مجازهای نو^۱ خودنمایی می‌کند. در حالی که دلالت لفظ در زبان صوری، به صورت یک‌به‌یک و ایستا، مبتنی بر تعریف‌های قراردادی انجام می‌گیرد. واژگان این زبان‌ها بی‌نیاز از «تفسیر» بر معنا دلالت دارند حال آنکه چنین سازوکاری در زبان طبیعی برقرار نیست. اکنون با این فرضیات، می‌توان «طرح دلالت زبانی» را به صورت شکل (۴) ترسیم و تشریح نمود.



شکل ۴. طرح دلالت زبانی

الف- «کاربرد»^۲، فضایی است که متن^۳ (گفتار یا نوشتار) در آن شکل می‌گیرد و در زمینه‌ی آن، دلالت لفظ بر معنا انجام می‌شود؛ پس کاربرد شامل: «بافت زبانی»^۴، «بافت غیرزبانی»^۵ و «معنا»^۶ است. چنان‌که پیداست، «بافت» بر دو قسم است (شکل ۵): ۱- بافت زبانی: همان لفظ و ساختار درون متن (سیاق) است؛ ۲- بافت غیرزبانی: بستر و

۱. یعنی: استعاره یا مجازی که برای نخستین بار به کار می‌رود.

2. application

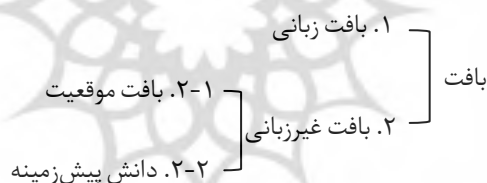
3. text

۴. بافت زبانی (co-text)، بافت درون‌زبانی نیز نام دارد.

۵. بافت غیرزبانی (context)، بافت برون‌زبانی نیز نامیده می‌شود.

6. meaning

موقعیتی خارج از زبان است که در آن، لفظ بر معنا دلالت می‌کند. این بافت، عاملی تعیین‌کننده و مؤثر در «تحلیل گفتمان»^۱ امروزی است [۱۰، ص ۳۹]. بافت غیرزبانی، خود بر دو نوع است: ۱-۲- «بافت موقعیت»^۲: شامل تمام اشیاء و اعمال پیرامون گوینده / نویسنده (= فرستنده) یا شنونده / خواننده (= گیرنده یا مخاطب) در جهان خارج، به هنگام تولید واحد زبانی است؛ ۲-۲- «دانش پیش‌زمینه»^۳: معلومات و دانش مشترک میان فرستنده و گیرنده پیام است [۳۴، ص ۲۱۲؛ ۳۵، ص ۴۴-۵۰]. فرستنده‌ی پیام براساس بافت غیرزبانی (شرایط پیرامونی و دانسته‌های مشترک میان خود و گیرنده)، الفاظ و عبارات زبانی را تولید می‌کند و مخاطب، آن عبارات را در همان بافت تفسیر می‌کند تا معنا را دریابد؛ بنابراین، همواره فهم و تفسیر متن (گفتار / نوشتار) وابسته به بافت زبانی و غیرزبانی است. بررسی‌های زبان‌شناختی اثبات کرده است که بافت غیرزبانی صورتهای متعدد و ممکن برای تفسیر و تعبیر متن را محدود می‌سازد و زمینه‌ی فهم معنای مورد نظر فرستنده را فراهم می‌آورد [نک: ۳۱، ص ۸۰-۸۱]. «کاربرد» در شکل (۴) به صورت مستطیل پیرامونی نمودار گشته است تا نشان دهد دربردارنده‌ی فضای کلام است.



شکل ۵. بافت در کاربردشناسی

ب- «لفظ»، نشانه یا بافت زبانی است که به‌ذات خود، دارای جهت‌های گوناگون برای دلالت است؛ یعنی می‌تواند بر مدلول‌های متعدد دلالت کند [نک: ۴۵، ص ۲۹۴]. مدلول لفظ، در کاربرد ملازم آن، محدود و مشخص می‌شود؛ در نتیجه لفظ می‌تواند (از بعضی جهت‌ها) در بافت غیرزبانی بر معنای مورد نظر گوینده / نویسنده دلالت کند [نک: همان، ص ۴۲۰-۴۲۱]. بدین‌سان بافت زبانی و غیرزبانی برای دلالت، «مکمل» یکدیگرند [نک: همان، ص ۳۷۱].

1. discourse analysis
2. context of situation
3. background knowledge

ج- «تفسیر»، تحلیل عقلی- زبانی نشانه به منظور دریافت معناست. فعالیت تفسیر بیان می‌کند لفظ از چه جهت بر معنا دلالت دارد. بردار خمیده در شکل (۴) نشان می‌دهد که تفسیر نشانه تنها از بعضی جهتها و قابلیت‌ها، و در یک فرایند عقلی- زبانی انجام می‌گیرد. فعالیت تفسیر، دلالت را از جمود ارتباط یک‌به‌یک می‌رهاند و دلالت‌های بی‌شمار لفظ را امکان‌پذیر می‌سازد.

د- «معنا»^۱، شیء یا موضوع مورد عنایت فرستنده‌ی پیام است. این شیء شامل اشیاء خارجی و تصورات ذهنی است و در معنای وسیع آن، هر معلوم یا مکشوفی است که گوینده/ نویسنده بدان توجه کرده، قصد بیان را آن دارد. خاطر نشان می‌شود که الفاظ حامل معنا نیستند و معنا به‌طور یک‌به‌یک و منفعل از نشانه دریافت نمی‌شود؛ بلکه دلالت لفظ به مفهوم راهنمایی و نشانگی به سوی معناست؛ یعنی کاربران زبان می‌توانند از طریق تفسیر و تحلیل نشانه، معنا را دریابند.^۲

با توجه به طرح دلالت زبانی، فرستنده‌ی پیام معنای مورد عنایت خود را در کاربرد (بافت غیرزبانی) به کمک واژگان زبان نشانه‌گذاری می‌کند. این نشانه‌گذاری از برخی جهتها و قابلیت‌ها انجام می‌شود. گیرنده‌ی پیام با دانستن و احاطه بر همان کاربرد، می‌تواند نشانه‌های زبان را تفسیر کند و به روشن‌گری عقل، معنا را دریابد.^۳ حال اگر بافت غیرزبانی از حیطةی کشف گیرنده‌ی پیام خارج باشد، او می‌تواند از روی قیاس و تشبیه، بافت غیرزبانی را بسازد و براساس آن بافت خودساخته‌ی فرضی، متن را تفسیر و یک «مفهوم» را تصور کند و به جای «معنا» تطبیق دهد. آشکار است در این موقعیت هرمنوتیکی، مفهوم نزد گیرنده با معنای مورد نظر فرستنده‌ی پیام متمایز است. تفسیرهای گوناگون پیرامون متن واحد در چنین شرایطی حاصل می‌شود و فاصله‌ی مکانی- زمانی طولانی میان فرستنده و گیرنده، تفاوت میان «معنا» و «مفهوم»^۴ را فاحش

۱. «معنی»، مصدر از ریشه‌ی «عنی»، و در لغت به مفهوم توجه و قصد به کار رفته است [نک: ۲۶، ج ۱۹، ص ۷۱۰-۷۱۱]. این واژه معادل «to intend» در زبان انگلیسی است.

۲. گرچه مطالعه و تبیین «معنا» همواره مسئله‌ای بغرنج بوده است لیکن کاربران زبان می‌توانند با استفاده از نشانه‌های زبان، به تفهیم و تفاهم معنا نزد یکدیگر بپردازند؛ گرچه در این مسیر گاه خطا می‌کنند، اما این خطا سبب ورود آنان به گرداب شکاکیت نمی‌شود.

۳. برای مثال، اگر فروشنده‌ای دو مداد قرمز و آبی را برای انتخاب به مشتری ارائه کند، مشتری با گفتن: «قرمز»، که تنها یک ویژگی مداد است، می‌تواند بر معنای مورد نظر دلالت کند.

۴. تمایز میان «معنا و مفهوم» در کلام اهل منطق نیز آمده است [نک: ۸، ص ۳۰].

می‌سازد [نک: ۵۳، ص ۱۸-۲۸].

حال، براساس طرح دلالت زبانی می‌توان دلالت‌های گوناگون یک عبارت را در کاربردهای مختلف تشریح کرد. برای مثال، عبارتی ساده چون «درِ اتاق باز است» [نک: ۳۰، ص ۱۷۵-۱۷۶] می‌تواند در زمینه و کاربردهای مختلف، از جهت‌های گوناگون تفسیر شود و بر معناهای متعدد دلالت کند. در این شرایط، فرایند عقلی «تفسیر»، معنای مورد نظر را در بافت غیرزبانی یا همان فضای کلام، مشخص می‌سازد (جدول ۱).

جدول ۱. معناهای مختلف یک عبارت در کاربردهای گوناگون

عبارت	کاربرد	معنا
درِ اتاق باز است.	گوینده به مخاطب امر می‌کند.	درِ اتاق را ببند!
	گوینده می‌خواهد مخاطب همیشه به دیدارش برود.	همیشه می‌توانی سراغ من بیایی.
	گوینده قصد اخراج مخاطب را دارد.	از اتاق من بیرون برو!
	گوینده مخاطب را به داخل دعوت می‌کند.	بفرما داخل!
	گوینده به مخاطب یادآور می‌شود که فضای اتاق قابل‌رؤیت است و باید آداب مربوط را رعایت کند.	از خود رفتار ناشایست نشان مده!
	گوینده می‌خواهد با مخاطب خصوصی صحبت کند.	آهسته سخن بگو!

در مثال بالا، عبارت «درِ اتاق باز است» از نظر دستوری جمله‌ای خبری است اما در برخی کاربردها به امر یا نهی نیز تفسیر شده است. این مهم، نشان می‌دهد معنای یک عبارت، حاصل جمع و برآیند معنای واژگان آن نیست، آن گونه که برخی پنداشته‌اند [نک: ۳۳، ص ۹۴]: بلکه باید گفت: «عبارت زبانی نشانه بر معناست». به‌دیگرسخن، منظور از معناداری واژگان زبان، «نشانه بودن» آن بر معنای است [۱۲، ص ۵۲-۵۳]. در این صورت مخاطب با تفسیر عقلی - زبانی نشانه‌ها در کاربرد پیرامونی می‌تواند به معنا راه یابد و آن را فراچنگ آورد.

نتیجه آن‌که، بافت زبانی و بافت غیرزبانی دو شرط لازم برای دلالت در زبان طبیعی است. دلالت، نه پدیده‌ای یک‌به‌یک و جامد، بلکه فرایندی عقلی - زبانی است که براساس تفسیر و تحلیل نشانه‌های زبان انجام می‌شود؛ در این صورت مخاطب می‌تواند در کاربرد معین، معنای مورد نظر فرستنده‌ی پیام را دریابد.

کاربست دلالت زبانی در فهم و تفسیر قرآن و حدیث

چنان که گذشت، طرح دلالت منطقی از یونان باستان آغازید و تا اوایل سده بیستم بر نظریه‌های زبان‌شناختی غرب سایه افکند. از دیگر سو اما، اندیشمندان مسلمان نیز از آراء ارسطو بی‌بهره نماندند و نظریه‌ی دلالت خود را بر پایه‌ی دلالت منطقی و تحت تأثیر فضای ترجمه‌ی آثار یونانی بنیان نهادند [نک: ۱۵، ص ۷۴۷]. ایشان به پیروی از او، برای هر شیء چهار قسم وجود قائل شدند: وجود عینی، وجود ذهنی، وجود لفظی و وجود کتبی (بسنجید با شکل ۲). بر این اساس، «دلالت وضعی» بدین معناست که ذهن از آگاهی به وجود موضوع (لفظ)، به وجود موضوع‌له (معنا) آگاه می‌شود؛ به عبارت دیگر، علم به دال موجب علم به مدلول است [۴۱، ص ۷۴۲-۷۴۴].

بدین ترتیب، «دلالت لفظی وضعی» از علم منطقی نشأت گرفت و به اندیشه‌ی زبان‌شناختی مسلمانان راه یافت. در علم منطقی، دلالت وضعی به دلالت مطابقه، تضمن و التزام^۱ تقسیم می‌شود. با تدقیق در آثار اهل منطقی، هر سه دلالت مذکور، به دلالت مطابقه باز می‌گردد؛ یعنی دلالت مطابقه، اساس دلالت در علم منطقی می‌شود. حال با تأمل در تعریف دلالت مطابقه [نک: همان، ص ۷۴۴-۷۴۵] آشکار می‌شود که اساس هر سه قسم دلالت وضعی در علم منطقی، همان دلالت ارسطویی است (بسنجید با بند ۳).

باین حال، ادیبان مسلمان تنها به دلالت منطقی بسنده نکرده، بلکه به دلالت زبانی نیز ارج نهاده‌اند. از آن میان، می‌توان به تحقیقات زبان‌شناختی سیبویه و جرجانی اشاره کرد. بایسته است نگارش الکتاب سیبویه را نقطه‌ی عطفی در تاریخ زبان‌شناسی و سرآغاز «زبان‌شناسی عربی» دانست [۲۳، ص ۱۴]. بررسی‌های جدید نشان می‌دهد الکتاب شامل مباحث گوناگون زبان‌شناسی از جمله «کاربرد» است؛ آن‌هم به گونه‌ای خودیافته و بی‌تأثر از سنت یونان و رومیان [همان، ص ۴۱]. همچنین، تحقیقات زبانی ادیبانی چون

۱. بعضی بر این باورند که دلالت التزام منطقی می‌تواند دلالت‌های گوناگون متن را توجیه کند اما این دلالت (حتی لازم بین) فاقد «جهت» است و به گونه‌ای جامد و بافت‌زده عمل می‌کند. از این رو، یک لفظ یا معنا می‌تواند بی‌نهایت معنای لازم داشته باشد [نک: ۴۱، ص ۷۴۵]؛ به گونه‌ای که هیچ معنایی بر معنای دیگر برتری منطقی ندارد؛ بنابراین دلالت التزامی یک لفظ بر معنای مشخص، ناممکن می‌شود. این پدیده میان اهل منطقی به «مهوریت دلالت التزام» مشهور، و برای آن دلایل مختلفی ذکر شده است [نک: ۲۵، ص ۱۰۶-۱۱۰]. اما اگر رابطه‌ی استلزام در فضای عرفی و طبیعی سخنگویان زبان تلقی شود، امکان تحلیل عبارات در فضای فرهنگی و اقتضانات عرفی را خواهد یافت؛ البته به شرط آنکه از یک تفکر منطقی صوری نشأت نگرفته باشد [نک: ۱۳، ص ۴۷۱-۴۷۵].

جرجانی که به ظهور علم بلاغت منجر شده است، به «طرح دلالت زبانی» نزدیک می‌شود. جرجانی در نظریه‌ی «نظم» [نک: ۳۲، ص ۸۰]، آنجا که معنا را حاصل هم‌نشینی کلمات در کنار یکدیگر می‌داند، به سیاق و بافت زبانی توجه کرده است؛ آن‌سان که عنایتی نیز به بافت غیرزبانی دارد و هنگام دلالت، برای «مقام سخن» نیز نقش قائل می‌شود [نک: ۳، ص ۲۲-۲۵]. سرانجام در میان عالمان اصول فقه، آن دسته که دلالت لفظی را از نوع تصور (دلالت تصویری) می‌دانند و در تفسیر حقیقت وضع، به نظریه‌هایی چون: «ملازمه» [۳۶، ج ۱، ص ۵۹-۶۲]، «اقتران» [۲۹، ج ۱، ص ۸۱-۸۲] و «هوویت» [۲۱، ص ۱۶۳] پایبند هستند، هریک تا حدی به دلالت منطقی متمایل شده‌اند اما، برخی از معاصران ایشان که حقیقت وضع را براساس نظریه‌ی «تعهد» [۵۱، ج ۱، ص ۱۲] تبیین می‌کنند و دلالت لفظی را از نوع تصدیق (دلالت تصدیقی) می‌دانند [نک: ۴۱، ص ۷۴۵-۷۴۶]، به دلالت زبانی نزدیک می‌شوند. بدین ترتیب، می‌توان نظریه‌ی «دلالت» را نزد عالمان مسلمان پیوستاری از دلالت منطقی تا دلالت زبانی دانست. دلالت در نظر بعضی از ایشان به دلالت منطقی و نزد برخی دیگر، به دلالت زبانی نزدیک است اما چنان‌که پیداست، نظریه‌ی غالب در میان ایشان، همان دلالت منطقی است. این بررسی، خود نیازمند پژوهشی مستقل است که در این مقام اقتضای چنان مقال نیست. بدین ترتیب، آشکار است که دلالت منطقی به‌طور عمده در تاریخ فهم و تفسیر علوم اسلامی نقش آفرین و در مباحث مختلف علوم قرآن و دانش حدیث تأثیرگذار بوده است. اکنون، باید دانست الفاظ قرآن و حدیث در فضای منطقی یا زبان صوری صادر نشده‌اند؛ بلکه شواهد گوناگون نشان می‌دهد که کتاب و سنت در فضای عرفی یا زبان طبیعی تحقق یافته‌اند؛ از آن جمله:

الف- تأکید قرآن بر اینکه ارسال پیامبران برای تبیین دین الهی به زبان قومشان (اهل زبان) بوده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...» [ابراهیم/۴]؛ نه‌آنکه برای دین، زبانی نوین به‌عنوان زبان صوری یا علمی، ابداع شده باشد.

ب- اشاره‌ی برخی روایات بر اینکه خداوند با زبان شایع و جایز نزد مردمان، ایشان را مورد خطاب قرار داده و مبتنی بر عقل با آنان سخن گفته است: «... وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّاسِ الْجَائِزُ عِنْدَهُمُ الشَّائِعُ وَ هُوَ الَّذِي خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فَكَلَّمَهُمْ بِمَا يَعْقِلُونَ

۱. نیز، نک: [۱۳، ص ۴۵-۴۶].

۲. «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا (حقایق را) برای آنان بیان کند...»

«...»^۱ [۴، ص ۱۸۷]. این سخن بدان معناست که دلالت قرآن کریم براساس زبان رایج و روشن‌گری عقل انجام می‌گیرد.

ج- نزول وحی و صدور روایات در فراز و فرود زندگانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام؛ به‌دیگرسخن، آیات قرآن و احادیث در خلأ تحقق نیافته‌اند؛ بلکه هرکدام در موقعیت و شرایط گوناگون (بافت غیرزبانی) پدید آمده و براساس زبان رایج میان مخاطبان، حقایق را گوش‌زد کرده‌اند.

براساس چنین دلایلی، فهم معانی کتاب و سنت همواره در بستر زبان طبیعی و مبتنی بر «دلالیت زبانی» میسر است؛ نه دلالت منطقی. پس نمی‌توان قرآن و حدیث را همچون علمی دانست که در فضای زبان صوری یا عرف خاص بر معنا دلالت می‌کنند.^۲ درنتیجه، دلالت آیات و روایات به‌صورت بافت‌زوده و در قالب تناظر یک‌به‌یک میان دال و مدلول انجام نمی‌گیرد؛ بلکه دانستن «کاربرد» یا «بافت غیرزبانی» آیات و روایات شرط لازم برای دلالت بر معانی آنهاست؛ هم‌چنان‌که، «تفسیر» نیز به‌عنوان عاملی عقلی-زبانی همواره در آن نقش‌آفرین است. منظور از «کاربرد» در قرآن، فضای خطاب آیات و مراد از «کاربرد» در روایات، موقعیتی است که حدیث در آن صادر شده است.

اکنون، روایت مشهور از امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباب علوم قرآن براساس «طرح دلالت زبانی» معنایی دیگر خواهد یافت: «... وَ مِنْهُ مَا لَفْظُهُ خَاصٌّ وَ مَعْنَاهُ عَامٌّ، وَ مِنْهُ مَا لَفْظُهُ عَامٌّ مُخْتَمِلٌ لِلْعُمُومِ، وَ مِنْهُ مَا لَفْظُهُ وَاحِدٌ وَ مَعْنَاهُ جَمْعٌ، وَ مِنْهُ مَا لَفْظُهُ جَمْعٌ وَ مَعْنَاهُ وَاحِدٌ، وَ مِنْهُ مَا لَفْظُهُ مَاضٍ وَ مَعْنَاهُ مُسْتَقْبَلٌ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ مَعَ تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ قَبْلَ تَنْزِيلِهِ، وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ...»^۳ [۲۰، ج ۱، ص ۵۹۷، به‌نقل از

۱. «... و دلیل بر آن، گفتار شایسته و رایج نزد مردمان است و آن، (کلامی) است که خداوند به‌وسیله‌ی آن

(قرآن) آفریدگان را مورد خطاب قرار داد و براساس عقل‌ورزیدن یا آنان سخن گفت...»

۲. اینکه واژه‌هایی چون صوم و صلاه، در کتاب و سنت به‌شیوه‌ی منطقی یا به‌زبان علم، تعریف اصطلاحی نشده‌اند، شاهد دیگری بر صدور آنها در فضای زبان طبیعی است. به‌باور برخی اصولیان، چنین الفاظی از ابتدا با «وضع تعیینی» از سوی شارع معنادار نشده‌اند [۴۸، ج ۱، ص ۸۲].

۳. «... لفظ بعضی از آیات قرآن خاص ولی معنای آن عام است، و لفظ برخی دیگر عام اما پذیرای مفهومی فراگیر است، و لفظ پاره‌ای از آیات مفرد حال‌آنکه معنای آن جمع است و لفظ برخی دیگر جمع اما معنای آن مفرد است، و لفظ دسته‌ای از آیات، ماضی ولی معنای آن مستقبل است، و تأویل بعضی آیات در تنزیل آن نهفته است و تأویل برخی دیگر همراه تنزیل و تأویل دسته‌ای قبل از تنزیل و تأویل بعضی دیگر بعد از تنزیل آن است...»

تفسیر نعمانی]. رویکرد دلالت زبانی به این روایت و تأثیر بافت غیرزبانی و فعالیت تفسیر، نشان می‌دهد که چگونه آیاتی با لفظ خاص، معنایی عام می‌یابد، بعضی اسماء جمع بر معنایی واحد و برخی افعال ماضی بر آینده دلالت می‌کند، و تأویل‌های بی‌پایان قرآن امکان‌پذیر می‌شود.

بدین ترتیب، نگرش دلالت زبانی به آیات و روایات، در علوم مختلف قرآن و حدیث تأثیری بسزا خواهد داشت؛ از آن میان با این رویکرد، مسائلی چون: احکام و تشابه، اجمال و تفسیر، جری و تأویل، عموم و خصوص، تجوز، اشتراک، مفسر الهی و ... دیگر بار قابل شرح و بررسی خواهد بود. تبیین این مباحث با رویکرد دلالت زبانی، به‌مناسبت فرصت کوتاه این مقاله به پژوهش‌های آتی سپرده می‌شود.

نتیجه‌گیری

۱. مسئله‌ی دلالت لفظ بر معنا با دو رویکرد منطقی و زبان‌شناختی، قابل بررسی است. دلالت منطقی مبتنی بر قرارداد، به‌صورت یک‌به‌یک و بافت‌زدوده شکل می‌گیرد و رابطه‌ای جامد و استوار را میان «دال» و «مدلول» برقرار می‌سازد. در این رویکرد، شرط لازم و کافی برای دلالت، تنها حضور دال است. کاربرد اصلی دلالت منطقی به زبان‌های صوری یا زبان علم (مانند ریاضیات) محدود می‌شود؛ از این‌رو، زبان‌شناسان ناگزیر از رویکرد دیگری به مطالعه‌ی معنا در زبان‌های طبیعی - یعنی معناشناسی زبانی - شده‌اند.

۲. معرفی و تبیین «طرح دلالت زبانی»، نشان می‌دهد دلالت متن (چه گفتار، چه نوشتار) فرایندی عقلی - زبانی است. «فرایند» دلالت به‌کمک سه مقوله‌ی دال، مدلول و فعالیت «تفسیر»، آن‌هم در «کاربرد» یا «بافت غیرزبانی» محقق می‌شود. پس، معنا به‌صورت قراردادی و از مقایسه‌ی ساده‌ی دال و مدلول حاصل نمی‌شود؛ بلکه از تفسیر عقلی - زبانی نشانه‌های زبان و در کاربرد، به دست می‌آید. بدین ترتیب دلالت رابطه‌ای سیال و پویا میان دال و مدلول است که به بافت غیرزبانی وابسته است.

۳. الفاظ زبان طبیعی، نشانه‌هایی با جهت‌های مختلف‌اند. عامل «تفسیر» بیان می‌کند که لفظ در کاربردی خاص، از چه جهت بر معنا دلالت دارد؛ براین اساس فهم متن (گفتار یا نوشتار) تنها با فعالیت عقلی - زبانی «تفسیر» امکان‌پذیر می‌شود. اما الفاظ زبان صوری، نشانه‌هایی یک‌به‌یک و تک‌سویه‌اند؛ لذا لفظ ناپسته به کاربرد و بی‌نیاز از تفسیر، به‌صورت بافت‌زدوده بر معنا دلالت می‌کند.

۴. در دلالت زبانی، احاطه‌ی عقلی بر بافت زبانی و بافت غیرزبانی شرط لازم برای دریافت معناست. فقدان بافت غیرزبانی، دلالت متن را دچار آسیب (چون: ابهام) می‌کند و سبب می‌شود گیرنده‌ی پیام در بافت فرضی خویش‌ساخته، متن را تفسیر کند، «مفهوم»ی را مطابق ذهن خود تصور نماید و به جای «معنا» تطبیق دهد. این «مفهوم» فرضی با «معنا»ی مورد نظر گوینده یا نویسنده متفاوت است. چه بسا مفهوم‌سازی این‌چنینی، در ادبیات عالمان قرآن‌پژوه، گونه‌ای از «تفسیر به‌رأی» به حساب آید.

۵. نظریه‌ی «دلالت» نزد عالمان مسلمان پیوستاری از دلالت منطقی تا دلالت زبانی است. «دلالت» در نظر بعضی از ایشان به دلالت منطقی و نزد برخی دیگر، به دلالت زبانی نزدیک است اما رویکرد اصلی اندیشمندان مسلمان به مسئله‌ی دلالت، برگرفته از دلالت منطقی است.

۶. از آنجاکه قرآن و حدیث در فضای زبان طبیعی تحقق یافته، فهم معانی کتاب و سنت همواره با لحاظ بستر زبان طبیعی و مبتنی بر «دلالت زبانی» میسر خواهد بود؛ نه دلالت یک‌به‌یک، قراردادی و بافت‌زده‌ی منطقی. در نتیجه، دانستن بافت غیرزبانی آیات و روایات، در کنار بافت زبانی، شرط لازم برای دلالت بر معانی آنهاست و این‌چنین است که «تفسیر» به‌عنوان فعالیت‌ی عقلی- زبانی در فرایند دلالت، ضروری و نقش‌آفرین خواهد بود.

۷. با رویکرد «دلالت زبانی»، مسائل گوناگون پیرامون فهم و تفسیر کتاب و سنت (مانند: احکام و تشابه، اجمال و تفسیر، جری و تأویل، حقیقت و مجاز، اشتراک، عموم و خصوص، مفسر الهی و ...) از این منظر جدید قابل بررسی خواهد بود.

منابع

- [۱] کلام الله مجید، ترجمه فولادوند
- [۲] ابطحی، سید عبدالحمید؛ (۱۳۹۰ ش)، «توسعه تاریخی دلالت معنایی در زبان دین»، ذهن، شماره‌ی ۴۷، صص ۱۶۹-۱۹۶
- [۳] ابن‌الرسول، سید محمدرضا؛ (۱۳۹۶ ش)، «مطالعه‌ی تطبیقی نظریه‌ی نظم عبدالقاهر جرجانی و نظریه‌ی بافت موقعیت فرث»، ادب عربی، شماره‌ی ۲، صص ۱۷-۳۵
- [۴] ابن بابویه، محمد بن علی؛ (۱۳۹۸ ق)، التوحید، محقق: هاشم حسینی، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین
- [۵] ابوزید، نصر حامد؛ (۱۳۹۱ ش)، رویکرد عقلانی در تفسیر قرآن، ترجمه احسان موسوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر

- [۶] ازهری، محمد بن احمد؛ (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- [۷] آگریدی، ویلیام؛ دابروولسکی، مایکل؛ آژنّف، مارک؛ (۱۳۹۷ ش)، درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، ترجمه علی درزی، چاپ هشتم، تهران: سمت
- [۸] الیزدی، مولی عبدالله؛ (۱۴۱۲ ق)، الحاشیة علی تهذیب المنطق، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- [۹] ایزوتسو، توشی هیکو؛ (۱۳۹۳ ش)، خدا و انسان در قرآن، ترجمه‌ی احمد آرام، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- [۱۰] آقاگل‌زاده، فردوس؛ (۱۳۹۲ ش)، فرهنگ توصیفی تحلیل‌گفتمان و کاربردشناسی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی
- [۱۱] آگدن، چارلز کی؛ ریچاردز آ. آرمسترانگ؛ (۱۳۹۷ ش)، معنای معنی، ترجمه کورش صفوی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی
- [۱۲] آلستون، ویلیام؛ (۱۳۸۱ ش)، فلسفه‌ی زبان، ترجمه احمد ایران‌منش و احمدرضا جلیلی، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی
- [۱۳] پاکتچی، احمد؛ (۱۳۹۴ ش)، فقه‌الحديث: مباحث نقل به معنای، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- [۱۴] _____؛ (۱۳۹۶ ش)، «دلالت»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۳، صص ۷۴۰-۷۴۲
- [۱۵] _____؛ (۱۳۹۶ ش)، «دلالت در اصول فقه»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۳، صص ۷۴۷-۷۵۲
- [۱۶] پالمر، فرانک ر.؛ (۱۳۹۵ ش)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ هفتم، تهران: کتاب ماد
- [۱۷] پیرس، چارلز سندرس؛ (۱۳۸۱ ش)، «منطق به مثابه نشانه‌شناسی: نظریه‌ی نشانه‌ها»، ترجمه فرزانه سجودی، زیباشناخت، شماره‌ی ۶، صص ۵۱-۶۴
- [۱۸] ترقی، امیرعلی؛ (۱۳۹۶ ش)، دیدگاه راسل و کوااین در باب معنا و دلالت، چاپ اول، تهران: فرهوش
- [۱۹] چندلر، دانیل؛ (۱۳۹۷ ش)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، چاپ ششم، تهران: سوره مهر
- [۲۰] حر عاملی، محمد بن حسن؛ (۱۴۱۸ ق)، الفصول المهمة في أصول الأئمة، چاپ اول، قم: موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)
- [۲۱] حسینی سیستانی، علی؛ (۱۴۱۴ ق)، الرافد في علم الأصول، تقریرات منیر قطیفی، چاپ اول، قم: لیتوگرافی حمید
- [۲۲] خوانساری، محمد؛ (۱۳۹۷ ش)، دوره‌ی مختصر منطق صوری، چاپ بیست و نهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- [۲۳] دبیرمقدم، محمد؛ (۱۳۸۹ ش)، «سیبویه: زبان‌شناس و دستورنویس»، ویژه‌نامه‌ی نامه‌ی فرهنگستان، شماره‌ی ۶، صص ۳-۴۴
- [۲۴] دین‌محمدی، غلامرضا؛ (۱۳۹۵ ش)، مبانی زبان‌شناسی در جهان اسلام، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)

- [۲۵] رشیدزاده، حسین؛ فرامرز قراملکی، احد؛ مفتونی، نادیا؛ (۱۳۹۲ ش)، «دامنه‌ی مهوریت دلالت التزام نزد منطقدانان مسلمان»، خردنامه صدرا، شماره ۷۴، صص ۹۷-۱۱۴
- [۲۶] زبیدی، محمد بن محمد؛ (۱۲۰۵ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر
- [۲۷] سجودی، فرزانه؛ (۱۳۸۱ ش)، «نشانه و نشانه‌شناسی، بررسی تطبیقی آرای سوسور، پیرس و اکو»، هنر و معماری (زیباشناخت)، شماره ۶، صص ۸۳-۱۰۰
- [۲۸] سوسور، فردینان دو؛ (۱۳۹۶ ش)، زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: هرمس
- [۲۹] صدر، محمد باقر؛ (۱۴۱۷ ق)، بحوث فی علم الأصول، تقریرات محمود هاشمی شاهرودی، چاپ اول، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی
- [۳۰] صفوی، کورش؛ (۱۳۷۸ ش)، «معرفی اجمالی معنی‌شناسی منطقی»، متن‌پژوهی ادبی، شماره ۹ و ۱۰، صص ۱۴۳-۱۸۱
- [۳۱] _____؛ (۱۳۹۴ ش)، معنی‌شناسی کاربردی، چاپ سوم، تهران: انتشارات همشهری
- [۳۲] _____؛ (۱۳۹۶ ش)، استعاره، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی
- [۳۳] _____؛ (۱۳۹۷ ش)، آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی
- [۳۴] _____؛ (۱۳۹۷ ش)، درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ ششم، تهران: سوره مهر
- [۳۵] _____؛ (۱۳۹۷ ش)، تعبیر متن، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی
- [۳۶] عراقی، ضیاء‌الدین؛ (۱۴۲۰ ق)، مقالات الأصول، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی
- [۳۷] فرغه، گاتلاب؛ (۱۳۶۷ ش)، «درباره معنی و مصداق»، ترجمه منوچهر بدیعی، فرهنگ، شماره ۲ و ۳، صص ۲۶۳-۲۹۲
- [۳۸] فقهی‌زاده، عبدالهادی؛ (۱۳۹۱ ش)، «تحلیل انتقادی دیدگاه‌ها درباره‌ی چیستی مفهوم مجاز و اقسام آن»، ادب عربی، شماره ۳، صص ۱۸۷-۲۲۱
- [۳۹] فلاحی، اسدالله؛ (۱۳۹۵ ش)، منطق تطبیقی، چاپ اول، تهران: سمت
- [۴۰] قائمی‌نیا، علیرضا؛ (۱۳۹۳ ش)، بیولوژی نص، نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
- [۴۱] قرایی‌گرکانی، مرتضی؛ (۱۳۹۶ ش)، «دلالت در منطق»، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۳، صص ۷۴۲-۷۴۷
- [۴۲] گوکر، کریستوفر؛ (۱۳۹۲ ش)، واژه‌ها بدون معنی، ترجمه کورش صفوی، چاپ اول، تهران: علمی
- [۴۳] گیرو، پی‌یر؛ (۱۳۹۲ ش)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران: نشر آگاه
- [۴۴] لایکان، ویلیام ج.؛ (۱۳۹۴ ش)، درآمدی تازه بر فلسفه‌ی زبان، ترجمه کورش صفوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی
- [۴۵] لاینز، جان؛ (۱۳۹۱ ش)، درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، ترجمه کورش صفوی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی
- [۴۶] مجتهد شبستری، محمد؛ (۱۳۹۹ ش)، هرمنوتیک، کتاب و سنت، چاپ دهم، تهران: کتاب‌رایزن
- [۴۷] مطیع مهدی؛ پاکتچی احمد؛ نامورمطلق بهمن؛ (۱۳۸۸ ش)، «درآمدی بر استفاده از روش‌های

- «معناشناسی» در مطالعات قرآنی»، پژوهش دینی، شماره ۱۸، صص ۱۰۵-۱۳۲
- [۴۸] مظفر، محمدرضا؛ (بی تا)، أصول الفقه، چاپ پنجم، قم: جماعة المدرسين
- [۴۹] _____؛ (۱۳۹۴ ش)، منطق، ترجمه مجید حمیدزاده و انشاءالله رحمتی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت
- [۵۰] مهرگان، آروین؛ (۱۳۹۲ ش)، فلسفه‌ی نشانه‌شناسی، چاپ اول، اصفهان: نشر فردا
- [۵۱] نائینی، محمد حسین؛ (۱۳۵۲ ش)، أجود التقریرات، تقریرات ابوالقاسم خوبی، چاپ اول، قم: العرفان
- [۵۲] یلمزلف، لویی؛ (۱۳۹۷ ش)، تمهیداتی بر نظریه‌ی زبان، ترجمه محمدامین شاکری، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی
- [۵۳] یول، جورج؛ (۱۳۹۶ ش)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، چاپ هشتم، تهران: سمت
- [54] Barnes, Jonathan; (1991), *The Complete Works of Aristotle*, Princeton: Princeton University Press
- [55] Eco, Umberto; (1984), *Semiotics and philosophy of language*, Bloomington: Indiana University Press
- [56] Newton, K. M.; (1997), Jacques Derrida: "Structure, Sign, and Play in the Discourse of the Human Sciences", *Twentieth-Century Literary Theory*, Palgrave, London
- [57] Peirce, Charles Sanders; (1955), *Philosophical Writings of Peirce*, Selected and Edited by Justus Bachler, New York: Dover Publications

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی